

به خدا عرض کنید هرطور که تو خواستی من هم همان را می‌خواهم

شماره پرسش: ۶۰۱۲

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۲/۷/۲۵ ۰۷:۰۰:۰۰

متن پرسش

صلی الله علیه و آله یا اباعبدالله باسلام و خدایم استاد عزیز برای بار دوم است که این سوال را مطرح میکنم چون دیوانه دارد می کند مرا چون جوابم رانگرفتم...استاد احساسم این است که خداوند مرا از خودش در حجاب قرار می دهد؛ یعنی من به خودم القا میکنم و دیکته میکنم که خدا وجود دارد!! (خاک بر سر دل کور من) این چه ایمانی است آخر ایمان که زوری نمی شود! برای مثال الان بعد از هفت هشت ماه خداوند نظر رحمت به من نموده و من ایشان را دیگر زوری به خودم القا نمیکنم و حسشان میکنم ***** سوالم این است که این یعنی قبض و بسط؟؟***** اینکه ادم خداوند را به زور به قلب خودش القا کند که خداهست این حالت اسمش قبض است؟! (به فضل خداسعیم این است که گناه نکنم)***** مگر میشود ادم این قدر در قبض باشد؟؟ دارم دیوانه میشوم.. اصلا خودش مرا باخودش آشنا کرد حالا یکی دوسال میشود که وضعم اینگونه است دقیقا یکی دوسال هم میشود که پرخوری افراطی گرفته ام که قادر به ترکش نیستم. (دلم می خواهد در بیابان ها فرار کنم و فریاد بزنم گریبان چاک دهم ناله سر دهم؛ من اسوءحالا منی..؟! انا الذی عصیت جبارالسماء... آه، آه، آه.. جگرم می سوزد، این بلایی است که گناهانم (مثل پرخوری.. بی احترامی به والدین..)) به سرم آورده این محرومیت از خداوند به خاطر گناهانم است اما او که به نازک دلی من آگاه است این چه عقوبتی است بر من .. دوری؟! بعد؟! محرومیت؟! فوا اسفاه.. واویلنا.. وای بر من ..) در نجف اشرف و کربلا معلی دعایتان کردم به خاطر امام زمان علیه السلام دعایم کنید که مرا هم راه بدهند.. قلبم میسوزد، دلم آتش گرفته از حرمان.. درست بگویم نمی توانم دید که می خورند رفیقان و من نظاره کنم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بی‌خودی دست‌پاچه شده‌اید به خدا عرض کنید هرطور که تو خواستی من هم همان را می‌خواهم و با این رویکرد وظایف خود را زیر نظر حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» انجام دهید آرام‌آرام درست می‌شود. بی‌احترامی به والدین به جهت انتظارات زیاد از آنان است. انتظاری از آن‌ها نداشته باشید تا بزرگی آن‌ها برایتان جلوه کند و موفق به احترام به آن دریاچه‌های بهشت بشوید. موفق باشید